

بررسی مضمون آزادی و جلوه های آن در شعر محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین^۱

احمد جوانمرد^۱، فاطمه هیبتی^۲

^۱ استاد گروه عربی، دانشگاه پیام نور اشکنان، اشکنان، ایران

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی آبادان، آبادان، ایران

چکیده

«آزادی» یکی از مسائل مهم و مطرح در ادبیات جهان بخصوص در شعر معاصر فلسطین بوده که تحت تأثیر شرایط سیاسی-اجتماعی و سایه‌ی سنگین استبداد و خفقان در شعر فلسطین جلوه‌گر شده است. بی‌شک بزرگترین تراژدی قرن حاضر مسأله اشغال سرزمین فلسطین است تا جایی که موضوع مورد بحث بسیاری از جوامع بین‌المللی و سازمان‌های دولتی قرار گرفته است و از آنجا که فرهنگ و ادبیات فلسطین در مقابل وحشیگری‌های اسرائیل، یک فرهنگ انقلابی است، بدیهی است شاعران مقاومت فلسطین چون محمود درویش توجه ویژه‌ای به مقوله‌ی آزادی در اشعار خود داشته و برای دستیابی به آزادی نهایی و استقلال وطن سهمی بزرگ در به دوش کشیدن بار عظیم مقاومت در برابر متجاوزان، داشته‌اند. محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸م)، شاعر آرمان فلسطین و نبض تپنده‌ی آن به‌عنوان شاعری آزاده، از نمونه‌هایی است که همواره با سروده‌های حماسی و آزادی‌خواهانه‌ی خود از همان روزهای نخست قدم در میدان مبارزه نهاده و در طول حیات ادبی خود از هیچ تلاشی برای دستیابی به آزادی و بیداری اذهان عمومی در برابر اهداف استعمارگران دریغ نورزید. با این وصف مضمون آزادی همراه با جلوه‌های آن از اساسی‌ترین موضوعات شعری اوست. در این پژوهش تلاش شده است که با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه‌ای به بررسی مضمون آزادی همراه با جلوه‌های متنوع و گوناگون آن در شعر محمود درویش پرداخته شود. بدین وسیله نگارنده پس از ارائه معنای اصلی کلمه آزادی، برای آشنایی اجمالی خواننده اشاره‌ای مختصر به روند آزادی در شعر فلسطین و سپس شرح حال مختصری از زندگی شاعر در راه آزادی را ذکر کرده است و در پایان با طبقه‌بندی شواهد متعدد، بعضی از جلوه‌های آزادی، همراه با رمزهای آن در شعر درویش را تبیین نموده است.

واژه‌های کلیدی: محمود درویش، شعر فلسطین، آزادی.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

آزادی از واژه‌ها و مفاهیم والا و یکی از آرمانهای انسانهای آزاده و از نخستین خواسته‌های بشری است. دغدغه‌ی آزادی و آزادگی از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول نموده و عطش سیری‌ناپذیر آن انسان را به دنبال خود کشانده است. می‌توان گفت «آزادی» غایت آرزوی بشر است و مادامی که ملتی از نعمت آزادی برخوردار نشود، به عزت واقعی نایل نخواهد گردید و در ردیف ملل زنده‌ی جهان جای نخواهد گرفت (معالی، ۱۳۸۳). بدین سبب در طول تاریخ انسان‌های زیادی را به ورطه‌های جنگ و خونریزی کشیده و تاریخ آن آکنده از مبارزات پاکبختگانی است که دل در گرو تعالی انسان و رهایی او از ستم مستکبران و طاغوت‌ها را داشته‌اند، تا جایی که نهال آزادی در طول سالیان دراز به خون بهترین‌های بشر آبیاری شده است و سزاوار است که همچنان برای عمومیت و گسترش آن مجاهده نموده و سر و جان باخت. کمترین توجه به تاریخ آزادی و آزادی‌خواهی ما را به اهمیت این بحث در زندگی بشر هدایت می‌کند و به ما می‌آموزد که بشر هیچ گاه نتوانسته است از ضرورت آزادی بی‌نیاز گردد. (خلخالی، ۱۳۷۹).

با توجه به آنکه انسان در طول تاریخ جان و مال و حیات خود را فدای آزادی کرده است. انسان دوره‌ی معاصر نیز برای رسیدن به آزادی همواره دچار سختی‌ها و رنج‌هایی شده است، نمونه بارز آن ملت مظلوم فلسطین است که در طی حیات پرفراز و نشیب خود، در معرض تهدیدات، تجاوزات و توفان‌های مرگبار قرار گرفته و برای رسیدن به آزادی هر گونه عذایی را متحمل شده‌اند.

با توجه به آنچه اشاره شد، «آزادی» یکی از مسائل مهم و مطرح در ادبیات جهان بخصوص در شعر معاصر فلسطین بوده و هست و لذا شاعران فلسطین چون محمود درویش توجه ویژه‌ای به مقوله‌ی آزادی در اشعار خود داشته‌اند و همواره با سلاح بُرنده‌ی شعر به مقابله دشمنان رفته و سهمی بزرگ از بار عظیم حفظ استقلال وطن و مقاومت در برابر متجاوزان برای دستیابی به آزادی نهایی بر دوش داشته‌اند (یوسفیان دارانی، ۱۳۸۵).

محمود درویش را می‌توان بزرگترین شاعر معاصر فلسطین دانست، از جمله کسانی که در مورد محمود درویش و شعرش به تحقیق پرداخته‌اند، رجا النقاش است که در کتاب «محمود درویش، شاعر الأرض المحتله» (۱۹۷۲م) علاوه بر معرفی شاعر به بررسی ویژگی‌های فنی و تحول شکل و مضمون در دیوان او پرداخته است. همچنین ایلان خوری در کتاب «دراسات فی نقد الشعر» (۱۹۷۹م) به بررسی جنبه‌های نقدی شعر معاصر و به خصوص شعر درویش پرداخته است. احمد جواد مغنیه در کتاب «الغربة فی شعر محمود درویش» (۱۹۸۲م) به ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و غربت در شعر او در بین سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۸۲م اشاره می‌کند. شاکر النابلسی نیز در «مجنون التراب» (۱۹۸۷م) اشعار محمود درویش را از دو بعد فکری و فنی بررسی و تحلیل کرده است. محمد رضا شفیعی کدکنی در کتاب «شعر معاصر عرب» (۱۳۸۰) به معرفی شاعر و ذکر آثار نظم و نثر او پرداخته است. تهانی شاکر در کتاب «محمود درویش ناثر» (۲۰۰۴م) به تحلیل شکل و مضمون آثار نثری محمود درویش پرداخته است. همچنین حسن زبیب در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «الأرض والبعث عن الذات فی قصیده محمود درویش» (۱۹۷۵م)، و نیز دینا محفوظ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «قراءة سیاسیة فی شعر محمود درویش» (۱۹۸۰م) به ابعاد سیاسی شعرش اشاره کرده‌اند. همچنین نرجس گنجی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «شعر المقاومة من ۱۹۶۷ إلى ۱۹۹۲» (۱۹۹۲م)، و شهرزاد تیربند در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی شعر معاصر فلسطین در اشعار محمود درویش و سمیح القاسم» (۱۳۸۲) به بررسی شعر محمود درویش پرداخته‌اند.

هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمانه شاعر و شعر او است. همچنین ذکر اسلوب یا اسلوب‌هایی که محمود درویش برای بیان تصویر «آزادی» بکار برده است و نیز شناخت رمزهایی که محمود درویش برای بیان مفاهیم آزادی در شعر خود استفاده کرده است، از اهداف دیگر این پژوهش است.

۲- روش تحقیق:

این تحقیق از نوع بنیادی است که به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که نخست اشعار محمود درویش مورد بررسی قرار می‌گیرد، و شواهدی از «آزادی» در شعر او برای بحث و تحلیل یادداشت برداری می‌شود، و پس از استخراج شواهد و طبقه بندی یافته‌ها براساس طرح مقاله، توصیف و نگارش آن‌ها صورت خواهد پذیرفت.

۳- تعریف آزادی

بشر از دیر باز به دنبال آزادی بوده؛ زیرا می‌دانسته که آزاد آفریده شده و هیچ کس نباید آزادی او را سلب کند. از این رو در برابر هر چیزی که آزادی او را سلب کند ایستاده است (معالی، ۱۳۸۳).

برای دریافت مفهوم نسبتاً دقیق از واژه‌ی «آزادی» بهتر است هم به معنی «لغوی» و هم به مفهوم «اصطلاحی» آن اشاره شود. این واژه در لغت‌نامه‌ها بیشتر به معنای «ضد بندگی»، «ضد اسارت»، «قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری» و «شادمانی» به کار می‌رود. در بین معانی مختلفی که در لغت‌نامه‌ها اشاره شده، معنی «ضد بندگی و ضد بردگی» در همه‌ی آنها مشترک است (دهخدا، ۱۳۷۷ و معین، ۱۳۸۲ و قراملکی، ۱۳۸۲).

اما در اصطلاح، می‌توان گفت: آزادی یعنی عدم ممانعت از جریان سیال طبیعی تکامل‌خواهی و زیبا دوستی فطری انسان در عرصه‌ی زندگی که در قالب اندیشه و اعتماد و عمل فردی و اجتماعی بطور خود انگیخته نمایان می‌شود و یا به تعبیر ساده‌تر می‌توان گفت: آزادی یعنی رهائی از موانع، موانعی که بر سر راه انسان قرار می‌گیرند و او را از رسیدن به مقصود باز می‌دارد. (حسینی، ۱۳۸۲).

۴- رسالت شعر فلسطین در راه آزادی

با ورود اشغالگران صهیونیست به فلسطین و تغییر و تحول چشمگیری که در عرصه‌های گوناگون این کشور رخ نمود و فاجعه فلسطین در سال ۱۹۴۸ نه تنها تکانی از بن در ترکیب اجتماعی عرب فلسطین پدید آورد، بلکه یک دگرگونی ریشه‌ای در جامعه عرب بر جای نهاد که در این جنبش، شعر پیشاهنگ بود و لذا شعر و ادبیات به مفاهیم آزادی و آرمان‌های انسانی روی آورد. نبود آزادی در جامعه، شاعران متعهد و اجتماعی را بر آن می‌دارد تا ادبیات را به صورت دریچه‌ی فشار مورد استفاده قرار دهند. در واقع می‌توان شعر مقاومت فلسطین را طلایه‌دار اشعار مقاومت معاصر جهان دانست. (طاهباز، ۱۳۸۲).

می‌توان دلیل رو آوردن شاعران فلسطینی به مقوله‌ی آزادی را در دو مورد بیان کرد: دلیل اول تاریخی، فضای سیاسی - اجتماعی خفقان‌آلود و ظلم اشغالگران خشم شعرا را برانگیخت و لذا مقوله‌ی آزادی اجتماعی و سیاسی و رهایی از بندها و زنجیرها را به‌عنوان سرلوحه‌ی اشعار انقلابی خود قرار دادند. دلیل دوم را می‌توان دینی ذکر کرد که اساساً اسلام، مکتب آزادی و انسانیت است. لذا سلطه‌ی اربابان و حاکمان بر دیگران را ناسازگار با اصل توحید می‌داند. (ممیشویچ، ۱۳۸۱).

فرهنگ و ادبیات فلسطین در مقابل وحشیگری‌های اسرائیل، یک فرهنگ انقلابی است، این مقابله‌ی فرهنگی، تصویر زنده از ایستادگی ملتی تنها و بی‌یاور در مقابل پیشرفته‌ترین ابزار سرکوب و تروراست. به گونه‌ای که می‌توان گفت شاعران از بزرگترین حامیان حماسه‌ی مظلوم فلسطین بوده‌اند که با سروده‌های حماسی و آزادی‌خواهانه‌ی خود از همان روزهای نخست قدم در میدان مبارزه نهادند و در طول حیات ادبی خود از هیچ تلاشی برای دستیابی به آزادی و بیداری اذهان عمومی در برابر اهداف استعمارگران دریغ نوزیدند. در پی تلاش آنان، شعور سیاسی توده‌های مردم افزایش یافت و نقاب از چهره‌ی سیاه استعمار که بر آسمان این مرز و بوم سایه افکنده بود، برداشته شده از آن پس شعر راه تکامل پوئید و خود را با واقعیت‌های موجود جامعه فلسطینی هماهنگ ساخت. (شرفشاهی، ۱۳۸۶ و فرزاد، بی تا).

با این وصف «آزادی» یکی از اساسی‌ترین مضامین شعری است که تحت تأثیر شرایط تاریخی سیاسی و اوضاع اجتماعی در شعر فلسطین جلوه‌گر است. از این روست که می‌بینیم شاعرانی چون محمود درویش، ابراهیم طوقان، عبدالکریم کرمی و عبدالرحیم محمود و... کوشیده‌اند با زبان سحرانگیز شعر، فریاد آزادی و آزادی خواهی و حقانیت ملت خود را در شب ظلمانی این اعصار فریاد زنده (شرفشاهی، ۱۳۸۶) آن‌ها محور اصلی موضوعاتشان را در اصرار بر استمرار جنبش‌ها و تحدی تا رسیدن به پیروزی نهایی، آزادی و عدالت، گسترش روح شهادت طلبی و ارتباط قضیه ملت عرب فلسطین با قضایای آزادی خواهانه عرب و جهان قرار دادند (الصوف، ۱۹۹۷).

۵- زندگی محمود درویش در راه آزادی

محمود درویش در سیزدهم مارس ۱۹۴۱م، در روستای کوچک «بروه» دیده به جهان گشود. این روستا در نُه کیلومتری شرق «عکا» واقع شده است (امامی، ۱۳۷۲).

محمود درویش در هشت سالگی، یک سال پس از پیدایش اسرائیل، شاهد به آتش کشیده شدن روستای خود بود که در اثر آن خانواده‌اش مجبور به مهاجرت شد. وی در آغاز جوانی به فعالیت سیاسی پرداخت و به همین سبب همواره در معرض فشار اسرائیلیان بود و بارها به زندان افتاد. (نامدارپور، بی تا). در واقع شرایط تاریخی و سیاسی ملت و تجربه آوارگی تأثیرات عمیقی بر زندگی و شعر او گذاشت، به گونه‌ای که دفترهای شعری وی جلوه‌هایی از ادبیات مقاومت فلسطین به شمار می‌رود. درون‌مایه‌ی این ادبیات، ستایش آزادی و آزادی، دعوت به مبارزه، ترسیم چهره‌ی بیدادگر، تبیین افق‌های روشن پیروزی و بزرگداشت شهدای راه آزادی... است. (النابلسی، ۱۹۸۷ و الجیوسی، ۱۹۹۷).

از نگاه درویش شعر، ابزار مبارزه‌ی فرهنگی در راه دستیابی به آرمان‌های مقدس وطن در مقابل دشمن اشغالگر است. اشعار وی به خصوص حبسیات او مملو از این نوع مبارزه است و با آن اذهان عمومی را به انقلاب و قیام دعوت می‌کند، درویش در خلال مبارزه فرهنگی‌اش همواره به اهمیت «کلمه» در این نبرد آزادی خواهانه تأکید دارد. وظیفه او به عنوان یک شاعر به دست گرفتن اسلحه و جنگیدن نیست بلکه سلاح او کلمه است که با آن حماسه خلق می‌کند و فریاد آزادی را به سراسر جهان می‌رساند. او در این باره می‌گوید:

لستُ جندياً/ كما يُطلبُ مني،/ فسلاحي كلمة/ و التي تطلبُها نفسي/ أعارتُ نفسها للملحمة/ و الحروبُ انتشرت / كالرمل و الشمس، و آه... (دیوان درویش، ۱۹۹۴).

شعر درویش آینه تمام‌نمای مشکلی است که او و ملت فلسطین از آن رنج می‌برد، او در پاسخ خبرنگاری که از وی در مورد رسالت شعری‌اش پرسیده بود، معنای فوق را این‌گونه بیان می‌کند: «رسالت شعری من این است که قضیه ملت (آزادی وطن) را با تمام ابعادش، آن گونه به رشته تحریر در آورم که در دیوان شعر انسانی جایگاه و شایستگی خود را بیابد.» (درویش، ۱۹۷۱). با این وصف محمود درویش را می‌توان سخنگوی راستین و نبض تپنده‌ی فلسطین دانست که همواره با اشعار آتشین و کوبنده‌ی خود فریاد آزادی را سر داده و در میان فریادهای امتناع و پژواک گلوله‌ها و آوای حزن‌آلود پناهندگان نشو و نما یافته و به هیچ روی امید آزادی را به محاق فراموشی نسپرده است:

خسرتُ حلماً جميلاً
و كان ليلي طويلاً
خسرتُ لسع الزنابق
على سياج الحدائق

و ما خسرتُ السبيلاً (دیوان درویش، ۱۹۹۴).

رؤیای زیبایی را درباختم/ گزندگی زنبق‌ها را درباختم/ شب من بر پرچین باغچه‌ها دراز بود/ لیک، راهم را نباختم. محمود درویش توانسته با تجربه شعری امروز میان واژه، آرمان، هنر و مقاومت مسلحانه پیوند برقرار کند و از رهگذر شعر به بیان مفاهیمی چون هستی، انسان، وطن، مبارزه، هویت عربی، اعتراض و آزادی بپردازد. در واقع مهمترین ویژگی درویش را می‌توان دمیدن روحیه‌ی امید به آزادی و مبارزه، در کالبد شعر شاعران فلسطینی و دیگر آنکه اشعارش آمیزه‌ای از میل و علاقه به وطن است که غالباً در همه اشعارش به خوبی مشاهده می‌شود. (شاهین، ۱۹۹۶).

مراحل شعری درویش را می‌توان به: الف) طفولیت هنری: با گنجشکان بی‌بال ب) میان‌سالی: برگ‌های زیتون، بدون نمادهای پیچیده ج) مرحله پختگی: با عاشقی از فلسطین با نمادها و اسطوره‌ها و قصه‌های شعرگونه، تقسیم کرد. (النقاش، ۱۹۹۱ و بیضون، ۱۹۹۱). وی برای رساندن فریاد آزاده‌خواهی و پیام مظلومیت ملتش به سرتاسر جهان سعی کرده تجربه شاعران موفق جهان بخصوص پابلو نرودا و ناظم حکمت را چراغ راه و آیین خویش قرار داده و با نزدیکی به زبان تغزل و زبان عاشقانه پیامش را به گوش جان‌ها و وجدان‌های بیدار جهان برساند. بی‌تردید وی از معدود شاعران پرنفوذ و محبوب عرب بود که به عنوان نماد مبارزه و تأسیس دولت مستقل فلسطین سال‌ها از پشت میله‌های آهنین زندان زیباترین مضامین را برای عاشقان فلسطین و دوستداران انسانیت و آزادی و عدالت سرود و در این عرصه چنان تاخت و خودنمایی کرد که لقب شاعر فلسطین، شاعر مقاومت و شاعر سرزمین‌های اشغالی را به خود اختصاص داد و از جهت ارزش کار در سطح شعر مقاومت جهان در نخستین رده‌ی جهانی می‌ایستد. (حاج ابراهیمی، ۱۳۸۵ و جحا، ۱۹۹۹).

سرانجام این شاعر بزرگ فلسطین، در سال ۲۰۰۸ میلادی و در سن شصت و هفت سالگی پس از عمل جراحی قلب در بیمارستان تگزاس آمریکا دار فانی را وداع گفت، و در رام‌الله، گورستان «قصر الثقافة» به خاک سپرده شد. (حمود، ۲۰۰۸، ص ۵). نگارنده در این قسمت تلاش کرده است مضمون آزادی در شعر محمود درویش را در دو بخش جلوه‌های آزادی و رمزهای آن به رشته تحریر درآورد.

۶- جلوه‌های آزادی در شعر محمود درویش

۶-۱- مبارزه و پایداری

مفهوم پایداری و مبارزه در شعر درویش به معنای مواجهه و رویارویی مستقیم است. فلسطین کشوری به تاراج رفته است و هیچ‌گونه نیروی نظامی و قوای سازمان یافته برای مقابله با این دشمن غاصب ندارد و تنها راه بدست آوردن آزادی از این اسارت، در مقاومت و پایداری و به دوش کشیدن بار سنگین مشکلات بی‌پایان است (المعوش، ۲۰۰۳).

محمود درویش در راه رسیدن به آزادی، هر رنجی را به جان خریده است و موجودیت او در گرو پایداری و تسلیم ناپذیری است. بدین گونه شاعر بر زیباترین کرانه‌ها گام بر می‌دارد، اگر خارهای بیابان بر پایش خلند، ریزش خون بر گام‌هایش می‌افزاید و اگر کفش‌هایش فرسوده گردد، بر مژگان خود ره خواهد پیمود و از حرکت باز نخواهد ایستاد و سستی و ترس به خود راه نخواهد داد، چرا که سست عزمان ترسو، چون مردگان‌اند و دلاوران مبارز، چون زندگانی جاوید.

لأجمل ضفة أمشي / فلا تحزن على قدمي من الأشواك / إن خطاي مثل الشمس / لا تقوى بدون دمي / لأجمل ضفة أمشي / فإما يهتريء نعلي / أضع رمشي و لا أقف / و لأهفو إلى نوم و أرتجف / لأن سرير من ناموا / بمنتصف الطريق... كخشبة النعش! (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر بار دیگر با تعبیری زیبا مقاومت و پایداری ملتش را در قصیده الجسر (پل) چنین به تصویر می‌کشد:

مشياً على الأقدام / أو زحفاً على الأيدي نعوذ، / قالوا... / و كان الصخر يضمراً / و المساء يداً تقوؤ. (درویش، ۱۹۹۴).

آنها گفتند: پیاده بر بروی پاها / یا سینه خیز بر بروی دست‌ها، باز می‌گردیم / و صخره (از بازگشت پیوسته ما و حرکت زیاد ما بر روی آن) ساییده می‌شود / و در حالی که در تاریکی، تنها دست ماست که ما را راهنمایی می‌کند (هنگام شب باز می‌گردیم).

شاعر اصرار و امید بازگشت به سرزمین فلسطین را به هر شکلی که ممکن است به تصویر می‌کشد. این اصرار و اراده قوی با صخره و سنگ که رمزی برای پایداری و مبارزه است، بیان می‌کند و تأکید می‌کند که اراده این قهرمانان در بازگشت به وطن از صخره‌ای که در طبیعت بر اثر حوادث سائیده شده و قسمت‌هایی از آن کنده شده محکمتر است. شاعر با این تعبیر در واقع به این نکته اشاره دارد که ما در راه بازگشت پایدار و مقاوم هستیم حتی اگر رنج آوارگی ما را خسته کند.

در جای دیگری محمود درویش در قصیده «أزهار الدم» تصویری از ایستادگی و مقاومت ترسیم می‌نماید، درویش از مرگ بازگشته تا زنده بماند و آواز و فریادهای آزادی را سردهد، او صدایش را از زخم‌ها به عاریت گرفته و کینه‌ها در قلب او بوته‌های

تمشک می‌کارد، شاعر نماینده‌ی زخمی (حادثه کفر قاسم) است که سازش نمی‌کند، ضربه‌های جلاد به او آموخته است علی‌رغم جراحتهایش در راه آزادی گام بردارد و در این راه پایدار و ثابت قدم بماند.

كُفْرُ قاسم/ أننى عُدْتُ من الموت لأحيا لاغنى/ فدعيني أستعر صوتي من جرح توهج/ وأعينيني على الحقد الذي يزرع في قلبي
عوسج/ أننى مندوبٌ جرح لايساوم/ علمتني ضربةُ الجلاد أن أمشي على جرحي/ و أمشي.. ثم أمشي.. و أقاوم! (درویش، ۱۹۹۴).

۶-۲- جانفشانی و مرگ

مرگ در «ادبیات مقاومت» بازچه‌ای بیش نیست، آزمون‌ی است که در آن شاعر خود را فدای ملت و راه آزادی می‌کند. تاریخ گواه است که ملت فلسطین از دیرباز با جانفشانی و بذل ارزنده‌ترین سرمایه وجودی خویش اثبات کردند که قتل و ارباب نمی‌تواند آنان را از رسالت سازنده‌ی خود که همان آزادی میهن و دفاع از کرامات و ارزش‌های والای انسانی است، باز دارد (ملابراهیمی، ۱۳۸۷).

محمود درویش موضع‌گیری بسیار زیبایی در مقابل قضیه زمین دارد که افتخار فلسطینیان را در فداکاری در راه آن می‌داند تا بدین وسیله به بالاترین درجه عزت و شرافت نایل شوند. از جمله زیباترین قصایدش در این باره، قصیده «فی انتظار العائدين» است، که در آن وفاداری به وطن را ابراز می‌دارد و بیان می‌کند که سنگهای وطن را بر مروریدها ترجیح می‌دهد به همین دلیل ترک کردن و دور شدن از آن را نمی‌پذیرد و بر روی این صخرها و سنگها می‌ماند تا آنها را حفظ کند و هرگز از آنها دست نخواهد کشید. او در این قصیده می‌گوید:

يا صخرة صلی علیها/ والدی لتصون ثائر/ أنا لن أبيعك باللاکي/ أنا لن أسافر... لن أسافر! (درویش، ۱۹۹۴).

از نظر محمود درویش جانفشانی و مرگ در راه آزادی عین هستی است. قهرمان از نظر شاعر کسی است که اسم سرزمین را بر جسم و جان و سلاحش حک کند و در راه آزادی و وطن به حرکت درآید. این اندیشه‌ای است که مرگ را تعالی بخشیده، ابهت آن را شکسته و مرگ در راه آزادی را به افتخاری بزرگ تبدیل می‌کند. شاعر مفهوم مرگ را تنها در مردن نمی‌بیند، بلکه رفتار وحشیانه‌ی غاصبان بر او و ملتش را نوعی از مرگ می‌داند و در مقابل جبروت شکنجه و شدت آن زندگی بی‌معنا می‌شود و هر گامی که در این شرایط در راه آزادی سلب شده‌اش برمی‌دارد، مرگ را به چشم خود می‌بیند. درویش مرگ معنوی را این گونه توصیف می‌کند: « برای فلسطین زندگی بی‌مفهوم است هنگامی که همه چیز به خصوص آزادی، کرامت، سرزمین و ارزش‌ها، از او سلب شده‌است. » (درویش، ۱۹۸۷). شاعر همین مفهوم را در قصیده‌ی «رسالة من المنفی» تکرار می‌کند، زیرا انسان بدون وطن، بدون پرچم، بدون هویت، موجودی بی‌ارزش است که گویا مرده است.
ما قيمة الإنسان.../ بلا وطن، / بلا علم / و دونما عنوان.../ ما قيمة الإنسان. (شامی، ۱۹۹۹).

۶-۳- تحقیر دشمنان

مقصود از دشمن در اشعار درویش به خصوص حبسیات او شخص یا فرد معینی نیست بلکه دستگاه حاکم است که با ظلم و استبداد، رنج و سختی ملتی را دوچندان می‌کند و آنان را از آزادی که حق آنان است محروم می‌کند (الکواکبی، بی‌تا، ص ۶۷). محمود درویش در تعبیری زیبا در قصیده‌ی «عاشق من فلسطین» با تمسخر و تحقیر، دشمنان را موجوداتی بی‌مقدار می‌داند. دشمنانی که شکوه و عظمت از آنان زاده نمی‌شود؛ بلکه آنان پست‌سیرتانی هستند که ظالمانه بر مردم بی‌گناه ستم روا می‌دارند.

کلی لحمی إذا ما نمت یا دیدان/ فیض النمل لایلد النسور.../ و بیضة الأفعی.../ یخبیء قشرها ثعبان! (درویش، ۱۹۹۴).
هنگامی که خوابیدم از گوشت تنم بخورید ای کرم‌ها/ زیرا که تخم مورچگان عقاب نمی‌زاید/ و تخم افعی.../ در زیر پوست خود مار پنهان دارد.

محمود درویش در قصیده‌ای دیگر ادعاها و شعارهای دشمن درباره‌ی توان و قدرتشان را با مثال ساده به باد استهزاء می‌گیرد. آنان اگر چه به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها مفتخرند، و هرگاه اراده کنند همه چیز را نابود کرده و نور دل‌ها را تیره و تار می‌کنند و

ابرها در مقابل آنها زانو می‌زند، اما با این وجود شاعر با تمسخر می‌گوید که اگر قادرید انعکاس صوت مرا که فریاد آزادی سر می‌دهد و با تمام قدرت فریاد می‌زند «نمی‌ترسم» به نیستی بکشانید، تازیانه برگزید و آن را شلاق بزیند و به دنبال این انعکاس بدوید. وی در ابیات زیر حقارت دشمن را این گونه بیان می‌کند:

یا سیداتی... سادتی!! یا شامخینَ علی الحراب!! الساقُ تقطع... و الرقاب / و القلبُ یطفأ- لو أردتُم- و السحاب... / یمشی علی أقدامکم...! لکن صوتی صاحَّ یوماً: لا أهاب / فلتجلدوه إذا استطعتُم... / و اركضوا خلفَ الصدی / مادام یهتف: لا أهاب! (درویش، ۱۹۹۴).

۶-۴- تحمل درد و رنج اسارت

زندان، حکایت‌گر تاریخ مردان بزرگ و زندانیان، قربانیان راه حق و آزادی و سرایندگان حماسه‌ی جاودانگی‌اند. زندان محمود درویش با دیگر زندان‌ها متفاوت است اگر همه‌ی زندان‌ها جان می‌فرسایند، زندان وی جان می‌دهد، اگر زندان‌های دیگر غبار ذلت و اسارت بر سیمای زندانیان می‌نشانند، زندان وی ضامن آزادی و هویت اوست و در واقع زندان برای او طرحی جدید برای مبارزه با دشمن است (آباد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

فخر به شجاعت در حبسیات او خودنمایی می‌کند، وی در جایی اشاره می‌کند که باد با قدرت بی‌پایانش در وجود او نهفته است و اسارت وی در ظلمت زندان‌ها و قید و بندهای آن، نگین انگشتر مجد و مدال کرامت و بزرگی بر گردن اوست، زندان مایه‌ی مباحات او و در عین حال مایه‌ی خواری و ذلت دشمن است.

الریحُ تنعس عندی
و القید خاتمُ مجد
و ساعدی.. للتحدی. (درویش، ۱۹۹۴).
و شامهٌ للکرامه
علی جبین ابسامه

باد نزد من بر پیشانی لبخند به خواب فرو می‌رود/ و دستبند، انگشتر بزرگواری است و نشانی از گران‌مایگی/ و بازویم .. برای مبارزه‌طلبی است.

محمود درویش در جایی دیگر بیان می‌کند، غل و زنجیرهای زندان هر چند آزادی او را سلب کرده، ولی نه تنها او را خوار و ذلیل نکرده است؛ بلکه جاه و جلال و قدرت عقاب و رقت قلب شخصی خوش‌بین را به او عطا کرده است و در واقع زندان را سبب تقویت روحیه‌ی مبارزه و مایه‌ی افتخار خود می‌داند.

وطنی! یعلمنی حدید سلاسلی / عُنْفَ النُصور، ورقه المتفائل. (درویش، ۱۹۹۴).

در پایان می‌توان به قصیده «قتلوك فی الوادی» اشاره کرد، که شاعر در این قصیده از محبوبه‌اش (وطن) می‌خواهد نگران او و ملتش نباشد؛ زیرا آنان در رهگذر زمان و تحمل مشقت‌های وصف‌ناپذیر اسارت و هنگامی که غاصبان روزنه‌های زندان را با میله‌های پولادین مسدود می‌کنند و انسان‌های بی‌گناه را شکنجه و عذاب می‌دهند گریستن بدون اشک را که کنایه از عزت نفس و همت بلند است و اینکه در زندان چگونه تحمل و بردباری را پیشه کنند، به خوبی فرا گرفته‌اند. می‌سراید:

لا تذکرینا / حین نفلتُ من یدیک / إلی السُجون / إنا تعلمنا البُکاء بلا دموع. (درویش، ۱۹۹۴).

۶-۵- غزل سرایی در راه آزادی

محمود درویش شاعر عشق است و سعی کرده با نزدیکی به تغزل و زبان عاشقانه پیام مظلومیت آزادی‌خواهی خویش و امت مظلوم فلسطین را به گوش جان‌ها و وجدان‌های بیدار برساند. در این رابطه دکتر محمود حمود می‌نویسد: راز شعری درویش وحدت میان وطن، عشق و شعر است (حمود، ۱۹۹۶). شعر درویش یک شعر عاشقانه صرف نیست، بلکه او در قالب تغزل به دردهای اجتماعی و معانی سیاسی روی می‌آورد ضمن اینکه عاطفه و روانی شعر را نیز مد نظر دارد (احمدی، ۱۳۷۹).

در قصیده‌ی «عاشق من فلسطین» که نمونه بارز غزل اوست، شاعر عاشقانه معشوقه‌اش را که همان سرزمین مقدس فلسطین است دوست می‌دارد و به توصیف گیسوان او پرداخته و آرزو می‌کند در کم‌ترین فرصت چشمانش به سوی آن معشوقه پرواز کند تا او را با همان سرعتی که خواب از چشمان فرد زندانی می‌پرد، ببیند:

رأيت جبينك الصيفي / مرفوعاً على الشفق / يرعى حشيش الغيم في الأفق / توذ العین .. لو طارت إليك / كما يطير النوم من سجنی. (درویش، ۱۹۹۴ و عیسی زاده، ۱۳۸۷).

در جایی دیگر شاعر عشق به معشوق را با هر رنج و سختی به جان می‌خرد و اندکی تعلل نمی‌کند، چشمان معشوق (وطن) چون خار در قلب او می‌خلند، اما او آن چشمان را می‌پرستد و از بادهای ویرانگر (غاصبان) آن‌ها را حفظ می‌کند، از این رو در ظلمت ستم‌ها و دردها، تیغ بُران نگاه‌ها را در غلاف دل می‌نهد و درد ناشی از این عشق را متحمل می‌شود، چرا که می‌داند این زخم نگاه‌های معشوق (وطن) فراتر از تاریکی و درد برای او چراغی خواهد افروخت و شاعر از مبارزه‌های خود فردایی گران‌بهارتر از جان برای او خواهد ساخت.

عیونك شوكة في القلب / توجعني... و أعبدها و أحميها من الريح / و أعمدها وراء الليل و الأوجاع... أعمدها / فيشعل جرحها ضوء المصابيح / و يجعل حاضري غدها / أعز علي من روعي. (درویش، ۱۹۹۴).

۶-۶- امید به آینده

شعر مقاومت فلسطین در مجموع، شعری امیدوار به آینده به شمار می‌رود که اوج این امید را در شعرهای محمود درویش می‌بینیم، که شاعر با سودای آینده زندگی می‌کند و می‌نویسد. (گنجی، ۱۳۷۹) شاعر دوشادوش ملت تمام تلاش خود را برای آزادی و پیروزی بر غاصبان به کار می‌برد تا بر سرزمین مادری حاکم شوند. با این وجود سیاست‌های باز دارنده اسرائیل، مانعی در راه اهداف والای درویش در راه رسیدن به آزادی نیست و شاعر آینده را زیبا می‌بیند و با ایمانی راسخ پیروزی ملت و شکست دشمن را تأکید می‌کند (کنفانی، ۱۹۸۷).

محمود درویش آینده را برای ملت خود ترسیم می‌کند که چگونه از چوبه‌های دار و از سختیهای گذشته و حال، پلکانی برای رسیدن به آزادی و آینده‌ی موعود خواهند ساخت و از مرثیه‌ها و حنجره‌هایشان زیباترین قصائد را که چون شراب گواراست خواهند سرود و زندان‌های خود را به قویترین دوربین‌ها برای کشف عمیق‌ترین و نادرترین و شکوه‌مندترین مناظر هستی تبدیل خواهد کرد.

سنصنع من مشانقنا / و من صلبان حاضرننا و ماضیننا / سلام للغد الموعود / سنطلق من حناجرنا / و من شکوی مرانیننا / قصائد، کالنبيذ الحلو / سننصب من محاجرنا / مرصد، تکشف الأبعد و الأعمق و الأروع. (درویش، ۱۹۹۴).

وی همچنین در جایی دیگر با خوشبینی و امید خاصی به همه چیز می‌نگرد حتی تاریکی زندان نیز گرد ناامیدی بر افکار او نپاشیده است و اگر چه از چشم دشمنان او خون می‌بارد و دست این جلادان به خون ملت آغشته گشته اما می‌داند که شب رفتنی است و زندان و غل و زنجیرها باقی نخواهد ماند، ظالمان همه نابود خواهند شد پس ملت را به ایستادگی دعوت می‌کند و می‌داند روز آزادی، روز باروری، زندگی آزادانه و روزی که خوشه‌های گندم سرزمین را خواهند پوشاند نزدیک است.

یا دامی العینین، و الکفین! / إنَّ اللیل زائل / لا عرفة التَّوْقِيفِ باقیة / و لا زردة السلاسل! / نیرون مات، و لم تمت روما / بعینها تُقاتل! / و حُبوبُ سُنْبِلَةٍ تموت / ستملاً الوادی سنابل!... (درویش، ۱۹۹۴).

ای دست‌ها و چشم‌های خونین / شب رفتنی است / نه بازداشتگاه ماندنی است / و نه حلقه‌های زنجیر / نرون مرد ولی روم پابرجا ماند / و با چشم‌های مبارزه کرد / دانه‌های خوشه گندم می‌میرد (کشت می‌شود) / پس سرزمین فلسطین از خوشه‌ها پر می‌شود.

۶-۷- دعوت به انقلاب

محمود درویش در اشعارش به ویژه سروده‌های زندانش به قدرت و توان ملت و نیروی آن برای انقلاب و تحول و ایستادگی در مقابل استعمارگران اشاره کرده است، او ملت را به قیام علیه ظلم و پاسخ به ظالمان دعوت می‌کند (المعوش، ۲۰۰۳).

شاعر در یکی از زیباترین قصایدش به نام «أبی» مردم را از هجرت و سفر باز می‌دارد و آنها را به مقاومت و قیام علیه صهیونیست‌های اشغالگر دعوت می‌کند. وی از زبان پدرش می‌گوید:

و أبی قال مرة/ حينَ صلَّى على حجرٍ/ غَضَّ طرفاً عن القمرِ/ وأحذر البحر.. والسفر! (دیوان درویش، ۱۹۹۴).

پدرم یکبار به من گفت/ زمانی که بر سنگ نماز می‌خواند / چشم از ماه بردار/ و از دریا و سفر دوری کن.

درویش در قصیده‌ی «نشید» در حالی که در زندان محبوس است، در میان دردهایش اندیشه‌ای جستجو می‌کند که آرزوهای او و ملتش را در فردایی روشن زنده گرداند، و از لابلای این دردها و زخم‌ها ملت را به انقلاب و قیام برای آزادی تشویق می‌کند.

فمِن عَزَمِي و مِن عَزَمِك/ و مِن لحمِي و مِن لحمِك/ نُعَبِّدُ شارعَ المستقبلِ الصاعدِ. (درویش، ۱۹۹۴).

آزادی جز با قیام حاصل نخواهد شد، شاعر در زندان از امید و پیروزی ملت سخن می‌گوید و با آن تسلی می‌یابد و برای قهرمانانی که از دل ملت برمی‌خیزند، آوازه‌خوانی می‌کند و آنان را به مشارکت و مبارزه‌ی حق طلبانه فرا می‌خواند. بدین گونه شاعر بر زیباترین کرانه‌ها گام برمی‌دارد، اگر کفش‌هایش پاره پاره گشته بر پلک‌های خود راه می‌رود و هرگز در این راه نمی‌ایستد، آنگاه فریاد برمی‌آورد که ای همبندان و ای همدردان به پا خیزید، گام‌های استواری بردارید و بر زیباترین کرانه قدم بگذارید، با یکدیگر برای دستیابی به آزادی متحد شوید و علیه دشمن قیام کنید و این را بدانید که جز مردگان (غفلت زدگان) کسی مقهور نخواهد شد.

لأجمل ضفةً أمشي/ فأما بهتريء نعلي/ أضع رمشي و لا أقف... / تعالو يا رفاق القيد و الأحزان/ كي نمشي لأجمل ضفة نمشي/ فلن نقهر و لن نخسر/ سوى النعش! (درویش، ۱۹۹۴).

۷- رمزهای آزادی در شعر محمود درویش

محمود درویش شاعری حماسی است و خواهان آزادی‌بیان است، امری که در سرزمین فلسطین تقریباً غیر ممکن است. وی سلاحی جز شعر ندارد و این سلاح باید نقاب‌های مختلفی به چهره زند تا به هدف خود که همان آزادی است، دست یابد. بدین سبب شاعر به دنبال این آزادی گم‌شده، به رمز پناه می‌برد که همین امر، مهمترین دلیل سیاسی شدن اشعارش بود (درویش، ۱۳۷۴).

با این وصف، مهمترین اسلوب شعری درویش بکارگیری اسلوب رمز در اشعارش است. از نظر ادبی «رمز» کاربرد آگاهانه‌ی واژه یا عبارت، در غیر از معنای خاص آن واژه یا عبارت است. این مهم از طریق دلالت یا اشاره، نه از طریق مشابهت و قیاس حاصل می‌گردد. (سلیمان، ۱۳۷۶).

از مهمترین رموزی که محمود درویش برای بیان مضمون آزادی در شعر خود به کار برده است: میلاد، باد، گنجشک، پرستو، کبوتر، عقاب و... است. که در این بخش به طور مختصر به این رموز پرداخته می‌شود.

۷-۱- میلاد

میلاد از جمله رموزی است که محمود درویش در اشعارش به کار برده است. میلاد در شعر درویش رمزی برای امید به «آزادی» است. (حسینی، ۱۳۸۸).

شاعر این رمز را در قصیده «الخروج من ساحل المتوسط» به کار می‌برد و می‌گوید:

هذي ساعتی/ ينشقُّ قبرٌ ثمَّ أنهضُ صارخاً/ لأتوقفوني عن نزيفی/ لحظةً الميلاذِ تُسكنني مِنَ الأزلِ.

(دیوان درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در ابیات بالا فریاد آزادی سر می‌دهد و می‌گوید که تا آخرین نفس به مبارزه و دفاع از وطن تا رسیدن به آزادی نهایی ادامه می‌دهد و در این راه از مرگ و خونریزی هیچ هراسی ندارد و او تنها راه آرامش خود را رسیدن به لحظه میلاد که همان آزادی وطن است، می‌داند.

شاعر در جای دیگر با وطنش همدردی می‌کند و آن را در سختی‌ها و مشقت‌ها تنها می‌گذارد. وی با مقاومت و ایستادگی در جستجوی اندیشه‌ی آزادی وطن و آینده‌ی روشن است تا از این مصیبت‌ها و آوارگی‌ها رهایی یابد. شاعر در اینجا نیز «میلاذ» را به عنوان رمزی برای آزادی وطن به کار می‌برد و می‌سراید:

وطنی، اَنَا وُلْدَنَا و کَبْرَنَا بجراحکِ / و اُکَلْنَا شَجَرَ البَلُوطِ... / کی نَشْهَدَ مِیلَادَ صَباحک. (ججا، ۱۹۹۹).

۷-۲- باد

یکی دیگر از مهمترین و پرکاربردترین رمزها در شعر محمود درویش، رمز باد است. باد، پدیده‌ای طبیعی است که در حرکت و تکاپو آزاد و رهاست، به هر سو که بخواهد می‌وزد و این آزادی باد است که دستاویز گشته و شاعر با آن از ناگفته‌های خود سخن می‌گوید. به همراه باد باروری، بارندگی و در نهایت آبادانی و خیر و برکت است. این چنین رمزی برای شاعر انقلابی چون درویش از ویژگی خاصی برخوردار است؛ زیرا او برای آزادی و آبادانی ملتش نغمه سرایی می‌کند (النبلسی، ۱۹۸۷).

از جمله مفاهیمی که از رمز باد در دیوان محمود درویش استنباط می‌شود، رمز آزادی مطلق است، به گونه‌ای که انسان سوار بر بال باد قادر به حرکت به هر سو و هر جهت است، بدون هیچ مانع و قید و بندی. در حادثه «کَفَرُ قاسم» که پنجاه کشاورز بی‌گناه به شهادت رسیدند، شاعر از این روستا می‌خواهد که درهای خود را بگشاید تا باد فریاد آزادی‌خواهی و ندای مظلومیت شهیدان و تالو زخم‌هایی را که بر وجدان بشریت فرود می‌آید به همه جا و به همه سوی عالم ببرد و جهانیان بدانند که این غاصبان ستمگر از هیچ جنایتی فروگذار نخواهند بود.

إفتحی الأبوابَ یا قریتنا / إفتحیها للریاح الأریح / ودعی خمسین جُرْحاً یتوهج. (درویش، ۱۹۹۴).

محمود درویش همچنین در قصیده «عائد إلی حیفاء»، باد را رمز آزادی مظلومین می‌داند، می‌گوید اینک وقت آن رسیده که آوارگان چون باد بوزند و خود را از مصیبت جانفرسای آوارگی نجات دهند.

لترفع الآن أذرعاً اللاجئین / ریاحاً... ریاحاً. (درویش، ۱۹۹۴ و النبلسی، ۱۹۸۷).

۷-۳- گنجشک

گنجشک در اشعار محمود درویش نماد و رمز سرزندگی، رهایی و آزادی از هر قیدوبندی است، این رمز در شعر درویش نمود ویژه‌ای یافته است گنجشک که نماد آزادی است اینک در بحبوحه‌ی اشغالگری، ظلمت، خفقان و نابودی شعله‌هایی از آتش خشم و کینه در صدای شاعر است. می‌گوید:

أیها الصَوْتُ الذی رَفَرَفَ فی لحمی / عَصافیرَ لهبٍ... (درویش، ۱۹۹۴).

با دقت در ابیات بالا می‌توان به تعبیر زیبایی شاعر پی برد که وی گنجشک را رمزی برای سردادن فریاد آزادی همراه با خشم و نفرتی که از دشمنان دارد، بیان می‌کند. در واقع این فریاد از «صوت» او برخاسته است.

در ابیاتی دیگر، گنجشک دلالت بر پاکدلی، آزادی و شادمانی دارد. او این مفهوم را در قصیده (مطرٌ ناعمٌ فی خریف بعید) بیان می‌کند، که قبل از حضور اشغالگران آزادی در همه جا برقرار بود، گنجشکان همه آبی بودند (ملت آزاد و فارغ از قید و بند بودند) و زمین را عید و شادمانی فرا گرفته بود، اما اینک گنجشکان به زمانی که دیگر باز نخواهد گشت پرواز کرده‌اند (آزادی از ملت سلب شده است).

و العصافیر زرقاء... زرقاء / و الأرضُ عید / و العصافیر طارت إلی زَمَنِ لا یعود. (درویش، ۱۹۹۴).

همچنین درویش در قصیده «لا تنامی... حبیبتی» در تعبیری زیبا گنجشکان را رمز فدائیان راه آزادی می‌داند که در راه اهداف والای آزادی وطن، جان بر کف نهاده‌اند و با وجود آن‌ها هیچ گاه محبوبه شاعر در خواب فرو نخواهد رفت و مژگان‌های شاعر چون خوشه‌های گندم شاهد این جانفشانی‌هاست و تاریکی را می‌بلعد و آینده‌ای پربار و آزاد برای وطنش رقم می‌زند. وی چنین می‌سراید:

لاتنامی... حبیبتی / العصافیرُ تَنْتَجِرُ / و رُمُوشی سَنابِلُ / تَشْرَبُ اللیلَ و القدرَ. (درویش، ۱۹۹۴).

۷-۴- پرستو

پرستو پرنده‌ای است با جثه‌ای کوچک که به سرعت پرواز کرده و به مناطق گرمسیر مهاجرت می‌کند، با نگاه به اشعار درویش پرستو را می‌توان رمز رهایی و آزادی، کوچ، بازگشت به میهن و زندگی امن و آرام قرار داد. محمود درویش این مفاهیم را به گونه‌ای زیبا در سروده‌های آزادی خود به کار گرفته است.

این نکته قابل ذکر است که با مطالعه اشعار درویش می‌توان به هنرمندی وی در استفاده از رمز اشاره کرد که وی یک رمز را در یک معنای خاص منحصر نکرده؛ بلکه معانی و تعابیر متعددی را از آن استخراج نموده است، در قصیده «عاشق من فلسطین» که وی محبوب (وطنش) را از دست داده ذکر می‌کند که کلام و سخن محبوب (وطن) مانند پرستویی آزاد و رها به پرواز درآمده و از خانه و کاشانه‌ی او مهاجرت کرده است و حزن و اندوه جانفرسا بر دلش سنگینی می‌کند و بر وطنش گریه و زاری می‌کند. از این رو شاعر در این ابیات، در تعبیری زیبا میان محبوبه‌اش و پرستو مشابهتی می‌بیند که با رفتن پرستو که نماد آزادی است، شاعر آزادی خود را نیز از دست رفته می‌بیند و همچنین سخنی هم از محبوب به میان نمی‌آید.

کلامک، کالسُونُو، / طَارَ مِنْ بَيْتِي / فَهَاجَرَ بَابَ مَنْزِلِنَا، / وَ عَتَبَتْنَا الْخَرِيفِيَّةُ / وَرَاءَكَ، حَيْثُ شَاءَ الشُّوقُ... / فَصَارَ الْحَزْنُ الْفَيْنِ. (درویش، ۲۰۰۵ و ۱۹۹۴).

کلام تو مانند پرستو / از خانه‌ام به پرواز درآمد / و در خانه‌مان و آستانه‌ی زمستانی ما بر جای گذاشت / و با رفتن تو غم‌ها بیشتر شد و به سراغمان آمد.

از تعابیر زیبای دیگری که شاعر در مورد پرستو به کار برده است، این است که شاعر مهاجرت پرستو را با مهاجرت و آوارگی خود مقایسه می‌کند، زمانی که مهاجرت پرستو پایان می‌یابد. او همچنان در حال مهاجرت است، گویی در این امر از پرستو سبقت گرفته است. شاعر با این بیان پرستو را نماد آزادی می‌داند، زیرا هجرتش آزادانه و از روی اختیار است ولی در مقابل شاعر آزادی خود را سلب شده می‌بیند و هجرت خود را از روی اجبار و برای رهایی از بند و اسارت اشغالگران و رسیدن به آزادی می‌داند.

الرحيلُ انتهى / في جناحِ السُّنُونُو. / الرحيلُ ابتداءً / حينَ فرَّ السَّجِينُ. (درویش، ۱۹۹۴).

۷-۵- کبوتر

کبوتر یکی دیگر از رمزهایی است که محمود درویش به کار گرفته است، این لفظ نیز رمزی برای رهایی و آزادی از قیدوبند است (احمدخلیل، بی‌تا).

درویش عاشقانه ملت و سرزمینش را دوست دارد حتی اگر چوبه‌ی دارش باشد. او می‌خواهد این سرزمین، آشیان کبوتر - که نماد آزادی و آرامش است - باشد.

أحبك، كوني صليبي / و كوني، كما شئت، بُرْجِ حمام. (درویش، ۱۹۹۴).

محمود درویش در تعبیر زیبای دیگری در قصیده «جندی يحلم بالزنايق البيضاء» از زبان سرباز اسرائیلی که لحظه‌ی خداحافظی و جابجایی به مکانی نامعلوم در جبهه، از مادر مضطرب و نگران خود سخن می‌گوید و صلح و آرامش را در سر می‌پروراند، می‌گوید: ای کاش کبوتر آزادی در وزارت دفاع رشد می‌یافت، تا آزادی و امنیت در همه جا حاکم شود و او مجبور نشود تمام عمر خود را در جنگ و درگیری بگذراند.

حدَّثني عن لحظةِ الوداعِ / و كيفَ كانَ أمُّهُ / تبكي بصمتٍ عندما ساقُوهُ / إلى مكانٍ ما من الجبهة... / و كان صوتُ أمِّه الملتاعِ / يحفر تحتَ جلده أمنيَّةً جديدةً / لو يكبرُ الحمامُ في وزارةِ الدفاعِ / لو يكبرُ الحمامُ... (درویش، ۱۹۹۴).

۷-۶- عقاب

عقاب در اشعار درویش، رمز آزادگی، قدرت و نیرو است. درویش آزادی وطن را، به عقابی که در اوج آزادگی، شکوه و قدرت، بدون هیچ دلیلی اسیر چنگال دشمنان گشته است، ارتباط می‌دهد و با وجود اینکه منقار خونین این عقاب چون شمشیر بر چشمان شاعر فرود می‌آید، اما به آن عشق می‌ورزد.

أيها النسر الذي يرسف في الأغلال من دون سبب / لم يزل منقارک الأحمر فی عینی. / سیفاً من لهب... / (درویش، ۱۹۹۴).
ای عقابی که بی‌سبب در بندها ره می‌سپاری (اسیر و گرفتار شدی). / منقار سُرخت همواره در چشمانم / شمشیری از آتش است.

با دقت در ابیات بالا می‌توان به تعبیر هنرمندانه درویش پی برد که شاعر عقاب را رمزی برای آزادی وطنش آورده است، چون عقاب پیوسته به صورت آزادانه در اوج آسمان به پرواز در می‌آید و این عقاب هم اکنون اسیر چنگال دشمنان شده است. در واقع وی با این تعبیر آزادی سلب شده وطنش را به سلب شدن آزادی عقاب و اسیر شدن آن ارتباط می‌دهد.

۸- بحث و نتیجه‌گیری

«آزادی» یکی از مسائل مهم و مطرح در ادبیات جهان بخصوص در شعر معاصر فلسطین بوده که تحت تأثیر شرایط سیاسی-اجتماعی و سایه‌ی سنگین استبداد و خفقان در شعر فلسطین جلوه‌گر شده است و ادبا، با سلاح شعر و ادبیات، به تبیین آزادی و عدالت، گسترش روح شهادت طلبی و ارتباط قضیه ملت عرب فلسطین با قضایای آزادی خواهانه عرب و جهان پرداختند. شعر محمود درویش به عنوان ابزاری برای تحدی، تمسخر دشمن و اثبات هویت از دست رفته به کار گرفته شده است. درویش سخنگوی راستین و نبض تپنده‌ی ادبیات و شعر معاصر فلسطین است، که در میان فریادهای امتناع، پژواک گلوله‌ها، آوای حزن آلود پناهندگان نشو و نما یافته و به هیچ روی امید آزادی را به فراموشی نسپرده و مضمون آزادی در اشعارش در جلوه‌های گوناگونی از قبیل: مبارزه و پایداری، جانفشانی و مرگ، تحقیر دشمنان، تحمل درد و رنج اسارت، غزل سرایی در راه آزادی، امید به آینده و دعوت به انقلاب را همراه با جرأت مثال‌زدنی و با توانایی‌های بالا و با اسلوبی نافذانه و تأثیرگذار بیان کرده است. در واقع این پژوهش در مقایسه با سایر یافته‌های نویسندگان دیگر می‌توان اشاره کرد که؛ این تحقیق با توجه به موضوع مقاله، از هرگونه نقد شعری درویش مانند اثر ایلیاس خوری در کتاب «دراسات فی نقد الشعر» دوری کرده و به بررسی ابعاد سیاسی شعر محمود درویش مانند اثر «قراءة سیاسیة فی شعر محمود درویش» از دینا حافظ و اثر «الغریبة فی شعر محمود درویش» اثر احمد جواد مغنیه، پرداخته و علاوه بر آن به بررسی ابعاد فکری و مضمون شعری درویش مانند اثر «مجنون التراب» از شاکر النابلسی، «شعر معاصر عرب» از محمد رضا شفیعی کدکنی و همچنین اثر «الأرض والبعث عن الذات فی قصیده محمود درویش» از حسن زبیب پرداخته است، اما نکته قابل ذکر اینست که؛ از آنجا که محمود درویش شاعری حماسی است و خواهان آزادی‌بیان است، در این تحقیق سعی شده بگونه‌ای متفاوت از سایر یافته‌ها به صورت همه جانبه مضمون آزادی و نمادها و رمزهای آن بیان شود، با این وصف از نتایج مهم این پژوهش می‌توان اشاره کرد، که وی برای گریز از سانسور اسرائیل و ارائه افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه‌ی خود در تنگنای زندان، مجبور به ابداع رمزهایی از قبیل: میلاد، باد، گنجشک، پرستو، کبوتر، عقاب و... شده است که به زبانی ساده و قابل فهم در این مقاله بیان شده است. در واقع می‌توان گفت محمود درویش پرآوازه‌ترین شاعر فلسطینی است که از پشت میله‌های آهنین زندان زیباترین مضامین آزادی را برای عاشقان فلسطین و دوستداران انسانیت و آزادگی و عدالت سرود و در این عرصه چنان تاخت و خودنمایی کرد که لقب شاعر فلسطین، شاعر مقاومت، شاعر وطن و شاعر سرزمین‌های اشغالی را به خود اختصاص داد و از جهت ارزش کار در سطح شعر مقاومت جهان در نخستین رده‌ی جهانی می‌ایستد.

از آنجا که نتیجه‌ی این تحقیق می‌تواند یاریگر پژوهشگران ادبی و دانشجویان علاقمند به ادبیات معاصر عرب و به ویژه شعر مقاومت فلسطین و به خصوص زندگی و افکار شاعر بلند آوازه‌ی آن، محمود درویش، باشد. پیشنهاد می‌گردد افکار سیاسی و اجتماعی وی از دیوان‌های شاعران و نویسندگان جهان استخراج و بررسی گردد تا جریان فکری و سیاسی این شاعر بلندآوازه

معاصر عرب و جهان اسلام با وضوح بیشتری مشخص گردد. پیشنهاد دیگر اینکه، سایر اغراض شعری محمود درویش به عنوان یک شاعر زبردست عصر معاصر و ادبیات عرب بررسی گردد، تا شخصیت ادبی این شاعر بهتر معرفی شود.

منابع

۱. آباد، مرضیه، ۱۳۸۰، حبسیه سرایی عربی از آغاز تا عصر معاصر، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲. امامی، صابر، ۱۳۷۲، زخم و زیتون (مجموعه شعر فلسطین)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. حاج ابراهیمی، محمد کاظم، ۱۳۸۵، تاریخ الادب العربی الحدیث، چاپ دوم، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۴. درویش، محمود، ۱۳۷۴، گنجشکان در الجلیل می‌میزند، ترجمه موسی بیدج، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات روزنه.
۶. سلیمان، خالد، ۱۳۷۶، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و دیگران، تهران، نشر چشمه.
۷. طاهباز، سیروس، ۱۳۸۲، تپه آویشن (شعر مقاومت فلسطین)، چاپ دوم، تهران، فرهنگ گستر.
۸. قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۲، آزادی در فقه و حدود آن، قم، بوستان کتاب.
۹. معالی، بابک، ۱۳۸۲، آزادی در شعر فارسی، تهران، ترفند.
۱۰. معین، محمد، ۱۳۸۲، فرهنگ فارسی، جلد اول، تهران، سی‌گل.
۱۱. احمد خلیل، خلیل (دون تاریخ)، معجم الرموز، بیروت، دارالفکر.
۱۲. بیضون، حیدر توفیق، ۱۹۹۱، محمود درویش شاعر الأرض المحتلّة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۳. جحاش، میثال خلیل، ۱۹۹۹، الشعر العربی من احمد شوقی إلى محمود درویش، بیروت، دارالعودة.
۱۴. الجیوسی، سلمی، ۱۹۹۷، موسوعه الأدب الفلستینی المعاصر، مترجم ابوشایب و...، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
۱۵. حمود، محمود، ۱۹۹۶، الحدائیه فی الشعر العربی المعاصر، بیروت، دارالکلمه.
۱۶. درویش، محمود، ۱۹۹۴، دیوان، الطبعة الرابعة العشره، بیروت، دارالعودة.
۱۷. _____، ۱۹۷۱، شیء عن الوطن، بیروت، دارالعودة.
۱۸. _____، ۱۹۸۷، فی وصف حالتنا، بیروت، دارالکلمه.
۱۹. شامی، یحیی، ۱۹۹۹، أروع ما قيل فی الشعر العربی، بیروت، دارالفکر العربی.
۲۰. شاهین، محمد، ۱۹۹۶، الأدب و الأسطورة، بیروت، المؤسسة للدراسات و النشر.
۲۱. الصواف، محمد توفیق، ۱۹۹۷، الإنتفاضة فی الأدب المحتل، دمشق، منشورات، اتحاد الكتاب العرب.
۲۲. کنفانی، غسان، ۱۹۸۷، أدب الفلستینی المقاوم تحت الإحتلال، بیروت، مؤسسه الأبحاث العربیة.
۲۳. الکوکی، عبدالرحمان (دون تاریخ)، طبائع الإستبداد، قاهره، الطبعة القاهره.
۲۴. المعوش، سالم، ۲۰۰۳، شعر السجون فی الأدب العربی الحدیث و المعاصر، بیروت، دارالنهضة العربیة.
۲۵. النابلسی، شاکر، ۱۹۸۷، مجنون التراب، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
۲۶. النقاش، رجاء، ۱۹۹۱، ثلاثون عاماً مع الشعر و الشعراء، قاهره، دارسعاد الصباح.
۲۷. احمدی، محسن، «گنجشکان در الجلیل می‌میزند»، ویژنامه استاندارد و سلام، ۱۳۷۹.
۲۸. حسینی، سیداسماعیل، «نمادهای مقاومت در شعر محمود درویش»، مجموعه مقالات همایش مقاومت لبنان، گیلان، ۱۳۸۸، صص ۱-۱۸.
۲۹. شرفشاهی، کامران، «شعر فلسطین»، رسالت، شماره ۱۹، ۱۳۸۶.
۳۰. فرزاد، عبدالحسین، «الواقعیة الملحمیة»، آفاق الحضارة الإسلامیة، السنه الخامس، العدد العاشر، دون تاریخ، صص ۲۸۱-۲۹۳.
۳۱. گنجی، نرگس، «شعر انتفاضة، ستیزه جو و امیدوار»، مدرس، دوره ۴، شماره ۳، ۱۳۷۹، صص ۸۵-۹۷.
۳۲. ملا ابراهیمی، عزت، «تجلی مضامین دینی در شعر فلسطین»، مجله پژوهشی دینی، شماره ۱۶، ۱۳۸۷، صص ۲۳ تا ۳۸.
۳۳. نامداریور، رمضان علی، «الخصائص المؤثره فی شعر درویش»، مجله آفاق الحضارة الإسلامیة، السنه السابعه، العدد الرابع عشر، صص ۳۹۵-۴۰۵.

۳۴. حسینی، محمد، آزادی در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین قم، به راهنمایی دکتر سیدمحمد علی‌ایازی، ۱۳۸۲.
۳۵. خلخالی، سیدفرید، آزادی و نظم عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی دکتر اردشیر ارجمند، ۱۳۷۹.
۳۶. عیسی زاده، عبدالباسط، رمزگرایی در شعر محمود درویش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، به راهنمایی دکتر عبدالحسن امین المقدسی، ۱۳۸۷.
۳۷. ممیشویچ، معمر، مفهوم آزادی در شعر شاعران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی دکتر منوچهر اکبری، ۱۳۸۱.
۳۸. یوسفیان دارانی، سودابه، آزادی و آزادگی در شعر شاعران معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، به راهنمایی دکتر جهانگیر صفری، ۱۳۸۵.